

سند تحول راهبردی، ویژگی‌های مثبت فراوان و محدودیت‌های قابل توجه

گفت و گو با دکتر علی احمدی وزیر سابق آموزش و پرورش:



بنیادین گذاشتند تا مبتنی بر مکتب اسلام ناب محمدی باشد. تجربه سند تحول راهبردی در هیچ جای کشور وجود ندارد و چون تجربه کاری ما محدود است، حق مطلب را آنگونه که باید نتوانسته ایم بیان کنیم و به همین دلیل اسم آن را سند تحول راهبردی در راستای تحول بنیادین گذاشتند. البته تا زمانی که یک نقشه راه همه جانبه مبتنی بر نظام فکری اسلامی برای تحول بنیادین تدوین نکنیم، هنوز فاصله فراوانی با قله چشم انداز نظام داریم.

*** در چشم انداز کنونی آموزش و پرورش تا چه حد امیدوار به تحول هستید؟**
تحول باید در تمام حوزه‌ها اتفاق بیافتد و این گریزناپذیر است. آموزش و پرورش به تنهایی نمی‌تواند سر نوشت فرزندان این مرز و بوم را شکل بدهد. آموزش و پرورش نهادی عظیم است که نیاز به عزم ملی دارد و اگر شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس نتواند با یک نگاه کلان و جامعه‌نگر بین همه نهادها یکی که بر روی شکل گیری شاکله هر فرد در جامعه خصوصاً کودکان، نوجوانان و جوانان که از اقشار آینده ساز کشور هستند، هماهنگی را به وجود آورد، آموزش و پرورش به تنهایی نمی‌تواند تنها بخشی از این مسئولیت را قبول کند فلذا شورای عالی انقلاب فرهنگی باید سرمایه گذاری بیشتری کند و تحول راهبردی که برای آموزش و پرورش تنظیم شده است باید مشابه آن برای دیگر نهادها و سازمان‌ها هم تنظیم شود و تحول بنیادین باید تمام زوایا را در نظر بگیرد. به هر حال آموزش و پرورش به تنهایی نمی‌تواند بدون نظام‌های مکمل و بدون تحول در ابعاد دیگر جامعه، به سوی تحول حرکت کند و به سر منزل مقصود برسد.

*** اشکالات مسیر تحول در وضع فعلی آموزش و پرورش چیست؟**
اولین مسئله این است که باید تحول را همه جانبه ببینیم. مشکل بعدی این است که یک اراده ملی برای تغییر و تحول در آموزش و پرورش صورت نگرفته است. مجلس و دولت به موقع نیازهای آموزش و پرورش را بر طرف نمی‌کنند و به طور مثال هنگامی که من وزارت آموزش و پرورش را تحویل گرفتم، بدهی ۱۷ ساله‌ای در آموزش و پرورش وجود داشت و دیگر مشکلات عمده‌ای که آموزش و پرورش از آن

بیمار بود و زمان فراوانی برد تا ضرورت تحول در آموزش و پرورش مطرح شود. آموزش و پرورش که مبنای غیر الهی داشت می‌بایستی متحول می‌شد و مبتنی بر فلسفه و آموزه‌های اسلامی تغییر پیدایم کرد. علاوه بر این با توجه به تحولی که در حوزه علم و فناوری حاصل می‌شد نیازمند بازنگری و ایجاد تغییر در محتوایی که مورد آموزش و بهره برداری است، می‌باشیم و این ضرورت‌ها باعث شد که رهبر معظم انقلاب از مسئولین آموزش و پرورش مطالبه تحول بنیادین را داشته باشد. در لیبیک به مطالبه رهبری، راداشته تحول بنیادین در آموزش و پرورش با حضور وزیر آموزش و پرورش و معاونین وزیر وقت شکل گرفت و از دل جلسات آن اسناد فلسفه تعلیم و تربیت عمومی، فلسفه آموزش و پرورش و برنامه تعلیم و تربیت و سند تحول راهبردی در آموزش و پرورش استخراج شد.

*** چه انتظاری از سند تحول راهبردی به عنوان نقشه راه تحول بنیادین می‌رود؟**
انتظار ما با واقعیت می‌تواند فاصله داشته باشد و سند تحول راهبردی که در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی است، سندی است در این راستا منتها با ویژگی‌های مثبت فراوان و محدودیت‌های قابل توجه. دست اندرکاران سند عنایت داشتند که اسم سند را تحول

بیمار بود و زمان فراوانی برد تا ضرورت تحول در آموزش و پرورش مطرح شود. آموزش و پرورش که مبنای غیر الهی داشت می‌بایستی متحول می‌شد و مبتنی بر فلسفه و آموزه‌های اسلامی تغییر پیدایم کرد. علاوه بر این با توجه به تحولی که در حوزه علم و فناوری حاصل می‌شد نیازمند بازنگری و ایجاد تغییر در محتوایی که مورد آموزش و بهره برداری است، می‌باشیم و این ضرورت‌ها باعث شد که رهبر معظم انقلاب از مسئولین آموزش و پرورش مطالبه تحول بنیادین را داشته باشد. در لیبیک به مطالبه رهبری، راداشته تحول بنیادین در آموزش و پرورش با حضور وزیر آموزش و پرورش و معاونین وزیر وقت شکل گرفت و از دل جلسات آن اسناد فلسفه تعلیم و تربیت عمومی، فلسفه آموزش و پرورش و برنامه تعلیم و تربیت و سند تحول راهبردی در آموزش و پرورش استخراج شد.

*** چه ضرورت‌هایی باعث شکل گیری طرحی با عنوان تحول بنیادین در آموزش و پرورش شد؟**
هر نظام حکومتی فلسفه مشخص خود را دارد. نظام جمهوری اسلامی نیز که با هدایت‌های امام خمینی و پیروی مردم برای حاکمیت ارزش‌های الهی شکل گرفت، باید همان گونه که در بعد سیاسی تحول پیدا کرد، در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و... نیز تحول پیدا کند.

سجاد عسگری

فکر تهیه سند ملی آموزش و پرورش در سال ۱۳۸۲ شکل گرفت. ایده اصلی این بود که با تصویب سند برنامه درازمدتی برای آموزش و پرورش تهیه شود تا با تغییر وزیر، سیاست‌گذاری و برنامه ریزی وزارتخانه دستخوش تغییرات سلیقه‌ای و سیاسی نشود و لذا گروهی مامور تدوین این سند شدند.

اینک سند ملی که نامش به سند تحول راهبردی آموزش و پرورش تغییر یافته است، تحت عنوان فلسفه تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی، تدوین شده است و طراحان آن ابرازی دارند که این سند بر اساس متون تربیت عمومی جمهوری اسلامی، فلسفه تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی و رهنامه تربیت نوشته شده است.

با توجه به نقش تعیین کننده این سند در ترسیم نظام تعلیم و تربیت اسلامی و به تبع آن سر نوشت میلیون‌ها دانش آموز که طی سال‌ها در آن نظام تربیت خواهند شد، ضروری است این سند باید کاملاً مورد تحلیل موشکافانه صاحب نظران قرار گیرد در راستای تحقق این هدف، گفت و گویی با دکتر علیرضا علی احمدی وزیر سابق آموزش و پرورش انجام داده ایم تا دیدگاه‌های ایشان را در این زمینه جویا شویم.

*** چه ضرورت‌هایی باعث شکل گیری طرحی با عنوان تحول بنیادین در آموزش و پرورش شد؟**
هر نظام حکومتی فلسفه مشخص خود را دارد. نظام جمهوری اسلامی نیز که با هدایت‌های امام خمینی و پیروی مردم برای حاکمیت ارزش‌های الهی شکل گرفت، باید همان گونه که در بعد سیاسی تحول پیدا کرد، در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و... نیز تحول پیدا کند.

نظام تعلیم و تربیت اسلامی با نظام غربی متفاوت است و باید این خلاء سند توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی بر طرف شود

تجربه سند تحول راهبردی در هیچ جای کشور وجود ندارد و به همین دلیل نتوانسته ایم حق مطلب را آنگونه که باید بیان کنیم

هر تحولی نیازمند مبانی فکری و فلسفی است

۲- عدم رعایت اصل ترتیب منطقی در میان مبانی دوازده گانه هستی شناختی (برای نمونه، جای مبانی دهم و یازدهم، که در باره طبیعت است، می‌بایست همان ابتدا پس از تقسیم هستی به طبیعت و فراطبیعت انجام شود. مضافاً این که اصولاً این اصطلاح «جهان طبیعت» با اصطلاح فلاسفه اسلامی مغایرت دارد. فیلسوفان ما طبیعت را بدین معنا نیاورده اند)

۳- خلط مبانی وجود شناختی (سفر نخست عرفا) با مبانی جهان شناختی (سفر سوم عرفا) که در مبانی سوم، پنجم و هشتم هستی شناختی دیده می‌شود؛ و یا از منظری دیگر، آوردن مبانی خداشناختی (همان سه مبنا) در بینابین مبانی وجود شناختی در مبانی وجود شناختی، سخن از خواص و احکام ذاتیه موجود است با حیث اطلاق، یعنی موجود بما هو موجود، نه موجود با حیث تدلی و تعلق و شروق به ذات واجب الوجود. این خلط‌ها و در آمیختن‌ها ناشی از چیزی نیست جز عدم ورود کارشناسان و احاطه متخصصانه به قلمرو بس و پهنای و عمیق فلسفه اسلامی.

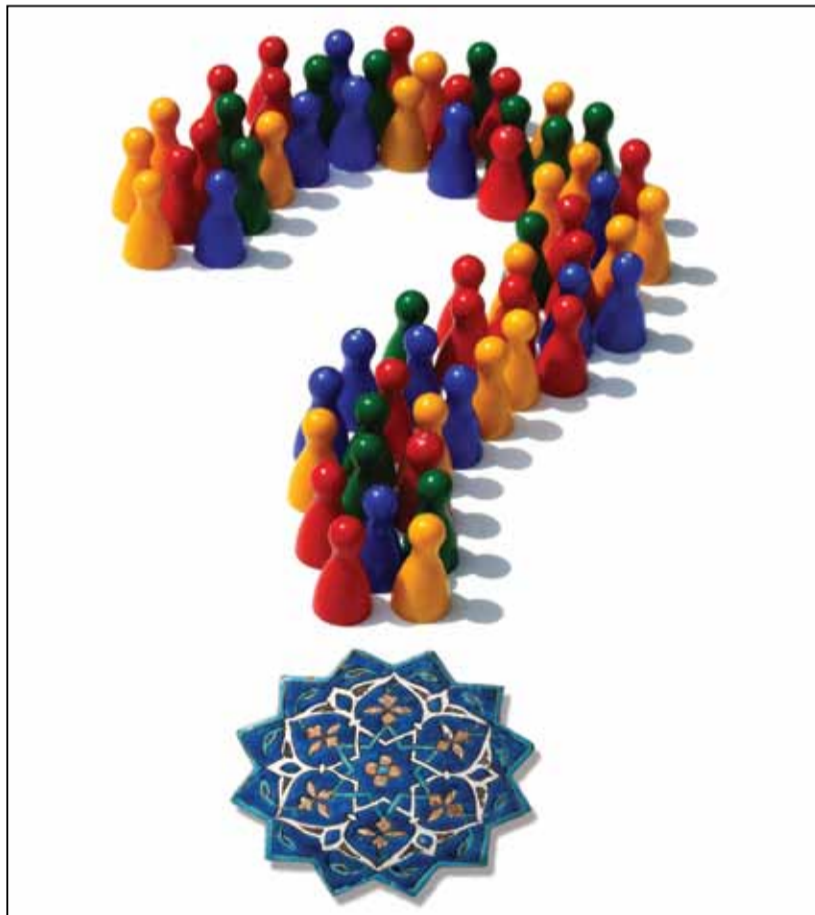
۴- عدم رعایت اصل ترتیب منطقی در میان مبانی پنج گانه معرفت‌شناسی، در مقام اثبات و نه ثبوت، مقدم بر حتی مبنای هستی‌شناسی است، نه مؤخر از آن. شناخت هر مقوله و موجودی، مضمّن و مستلزم یا مسبوق و معطوف به «نظریه یا فرضی در باب شناخت» است که همان معرفت‌شناسی است.

۲- مبانی انسان شناختی
۱- فقدان جامعیت. در این قسمت، بنیان‌های تعیین کننده‌ای چون حدوث جسمانی و بقای روحانی نفس، النفس فی وحدته کل القوی، انبیت محض بودن نفوس ناطقه و به قول شیخ اشراق «انوار اسفهبده» و قوای تحریکی و ادراکی نفس از آن جمله است.

۲- عدم رعایت نظم و ترتیب منطقی در میان مبانی بیست و دوگانه انسان شناختی. برای مثال بند های سوم و بیست و دوم که درباره فطرت است و شایسته است پشت سر هم ذکر شود.

۲- عبارت پردازی‌های فراوان و مرادف نویسی‌های بسیار. این اشکال در کلیت طرح به وضوح دیده می‌شود. به جای این همه الفاظ و عبارات مرادف و هم معنا، گزینش مناسب است. محور بحث باید خود شناخت باشد، و نه شناسنده.

۲- عدم توجه به «نظریه تعالی معرفت شناختی» صدرايي که زیر ساخت «نظریه ابداع» اوست. ضمن این



نقدی بر فلسفه تربیت در سند تحول راهبردی

جهان شناسی (که به اعتقاد ما حیثی متفاوت از حیث مبنای وجود شناختی می‌تواند داشته باشد و آن، نحوه صدور عوالم هستی از ذات واجب الوجود و به تعبیر صدرالمتألهین، حیث «اضافه اشراقیه» موجودات و عوالم است که به تعبیر استاد مطهری با سفر سوم از اسفار اربعه عارفان، یعنی «سفر من الحق الی الخلق بالحق» منطقی می‌شود)، و معاد شناختی است.

دکتر سعید بهشتی / دانشیار دانشکده معارف اسلامی

اشاره:
بی تردید سنگ زیر بنای تحول بنیادین در نظام آموزشی کشور، تدوین فلسفه تربیت اسلامی می‌باشد. مقاله‌ای که مطالعه می‌فرمایید نقدی است بر فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران آنچنان که در سند تحول تنظیم شده است.

الف - در نگاه کلی
این قسمت از بخش اول با وجود قوت‌هایی که دارد، به دلیل عدم اشراق و احاطه تخصصی و ژرف تهیه کنندگان بر مبانی و آموزه فلسفه اسلامی، خاصه فلسفه صدرایی بسیار کم مایه و ضعیف و سطحی و غیر جامع است. این قسمت صرفاً رهاورد گردآوری و تلخیص ناشیانه و به هم چسباندن ناهماهنگ و ناموزون و نیز نامرتب و نامنظم شماری از دیدگاه‌های مضطاد فلسفه اسلامی توسط کسانی است که صرفاً دستی از دور بر آتش داشته و بدون توغل و غور عمیق و نفیذ در فلسفه صدرایی، نکته‌ها و نگره‌هایی پراکنده و در هم بر هم را استخراج یا رونویسی و تلخیص نموده‌اند. من حیث المجموع فقدان مناطاتی چون: جامع‌نگری و همه جانبه بینی، منع از ورود اغیار یا زوائد، ضرورت بر خورداری از عمق و صقع معرفت فلسفی، خاصه در عرصه فلسفه صدرایی، لزوم رعایت اصل تربیت و تدرج منطقی، چه در باب مبانی پنج گانه هستی شناختی، انسان شناختی، معرفت شناختی، ارزش شناختی، و دین شناختی، و چه در باب محورهای زیر مجموعی هر کدام از این مبانی پنج گانه از اهم اشکالات بخش اول است.

روود به عرصه بسیار حساس و دشوار و پیچیده و تو در توی حکمت الهی اسلامی و از آن جمله، حکمت‌عربی و برین و متالی صدرایی، بدون زانوی شاگردی زدن در محضر اساتید عمر در این طریق نهاده و استخوان در این راه نرم کرده، و نیز بدون آموختن تدریجی گام به گام و فاصله مند و به قول شیخ الرئیس در آخرین فصل از آخرین خط کتاب ماندگار «الاشارات و التنبیهات» «مدرج»، «مجزء» و «مفرق» آموختن نقش بر آب زدن و آب در هاون کوفتن است؛ و به اینان باید سخن لسان الغیب شیراز را یادآور شد که:

به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم که من به خود بنومد صد اهتمام و نشد اما فشرده‌ای از نقد‌های قابل اشاره به قسمت مبانی فلسفی پنج گانه از بخش اول سند تهیه شده
ب- در نگاه تفصیلی
۱- مبانی هستی شناختی